

Critical evaluation of the theory of Oriental Despotism; A historical approach to Iranian society

Ehsan Alini¹ 

DOI: [10.48308/piaj.2025.237365.1602](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.237365.1602) Received: 2024/10/28 Accepted: 2025/3/8

Original Article

Extended Abstract

Introduction: The oriental tyranny envisioned by Wittfogel is the result of a mechanism that Marx and Engels referred to as the “Asiatic mode of production.” The scarcity of water in the East necessitates its efficient management, which in turn leads to the establishment of a centralized government and a powerful bureaucratic apparatus responsible for distributing water resources. The emergence of such a system lays the foundation for the formation of tyranny in Eastern societies. Based on this theory, several Iranian scholars have attempted to analyze the persistence of tyranny in the country. This article first examines the mechanisms proposed in the theory of Eastern tyranny from Wittfogel’s perspective. It then explores the views of Iranian scholars working in this field and, finally, critiques and evaluates the application of this theory within the framework of historical developments in Iranian society.

Methods: In the current study, documentary and historical methods were used. The documentary method was considered both as a comprehensive approach and as a technique to enhance other qualitative methods in social science research. In this method, the researcher gathers research data on social actors, events, and phenomena from various sources and documents. The findings of these studies were then evaluated and analyzed from a historical perspective. Historical research is a systematic and precise study of the past, requiring the researcher to thoroughly and skillfully examine historical events.

Results and Discussion: Considering the theories presented in this article, several criticisms can be made regarding the application of the theory of Eastern tyranny to Iran. While water scarcity has undoubtedly played a role in shaping political, economic, and

1. PhD in Political Science, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.
ehsan.ellini@gmail.com



social relations in the country, its impact has been significantly overstated. The most important criticisms of applying the theory of Eastern tyranny to Iran include the following: Theories that attribute tyranny primarily to climate and water scarcity tend to fall into a form of geographic determinism, overlooking the role of other influential factors. If theories of authoritarian rule are reinterpreted to account for the mutual influence of culture, politics, and economics—while also considering the temporal and spatial conditions of different historical periods—either emphasizing one of these factors over the others in certain contexts or recognizing their interconnectedness in different times and places, their explanatory power will be significantly strengthened.

Conclusion: The application of the theory of Eastern tyranny in its current form does not seem to be particularly useful for explaining or analyzing Iranian society. The failure to consider numerous historical variables in the evolution of society—such as cultural factors—or the misrepresentation of relationships within the country makes it difficult to align the theory with empirical realities. This can, in turn, lead to misunderstandings and misinterpretations. It appears that if the theory of Eastern tyranny were more closely aligned with the realities of Iranian society and incorporated cultural variables, it would provide a more comprehensive and effective understanding of the evolution of society and governance in Iran.

Keywords: Oriental Despotism, Asiatic mode of production, Wittfogel, Iranian society, Historical Approach.

Citation: Alini, Ehsan. 2025. Critical evaluation of the theory of Oriental Despotism; A historical approach to Iranian society, Political and International Approaches, Spring, Vol 17, No 1, PP 120-140.



ارزیابی انتقادی نظریه استبداد شرقی؛ رویکردی تاریخی به جامعه ایران

احسان علینی^۱

DOI: [10.48308/piaj.2025.237365.1602](https://doi.org/10.48308/piaj.2025.237365.1602)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۸/۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۸

مقاله پژوهشی

چکیده مبسوط

مقدمه و اهداف: استبداد شرقی مورد نظر ویثفولگ، نتیجه سازوکاری است که مارکس و انگلس آن را «شیوه تولید آسیایی» می‌نامند. کمبود آب در شرق، استفاده صرفه جویانه آن را اجتناب‌ناپذیر می‌کند و برای نیل به چنین هدفی، حکومتی متمرکز و دستگاه بوروکراتیک مقتدری ایجاد می‌شود که وظیفه تقسیم منابع آبی را به عهده دارد؛ بروز چنین سازوکاری، زمینه شکل‌گیری استبداد را در جوامع شرقی فراهم می‌کند. عده‌ای از اندیشمندان ایرانی با توجه به این نظریه، سعی داشته‌اند تا تحلیلی از دوام استبداد در کشور ارائه دهند. در مقاله حاضر، ابتدا سازوکارهای مطرح شده در نظریه استبداد شرقی از منظر ویثفولگ مورد بررسی قرار گرفته است. سپس آرای اندیشمندان ایرانی فعال در این حوزه مطالعه و نهایتاً کاربرست این نظریه در چارچوب تحولات تاریخی جامعه ایران، نقد و ارزیابی شده است.

روش‌ها: در پژوهش حاضر از روش‌های اسنادی و تاریخی استفاده شده است. روش اسنادی هم به‌منزله روشی تام و هم تکنیکی برای تقویت سایر روش‌های کیفی در پژوهش‌های علوم اجتماعی مورد توجه بوده است. در این روش، پژوهشگر داده‌های پژوهشی خود را درباره کنشگران، وقایع و پدیده‌های اجتماعی، از بین منابع و اسناد جمع‌آوری می‌کند. نتایج حاصل از این بررسی‌ها به صورت تاریخی مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. پژوهش تاریخی مطالعه نظام‌مند و دقیق گذشته است و محقق با مهارت کامل بر روی نکاتی درباره وقایع کار می‌کند.

یافته‌ها: با توجه به نظریات مطرح شده در مقاله، نقدهایی را می‌توان نسبت به کاربرد نظریه استبداد شرقی در ایران مطرح کرد. اگرچه در ایران مسئله کم‌آبی به‌عنوان یک موضوع حائز اهمیت، در شکل‌گیری مناسبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نقش داشته، اما در رابطه با ابعاد تأثیرگذاری آن تا حدود زیادی اغراق شده است. مهم‌ترین انتقادات به کاربرد نظریه استبداد شرقی در ایران عبارتند از: نظریه‌هایی که اقلیم و کمبود آب را عامل

۱. دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. ehsan.ellini@gmail.com



اساسی استبداد می‌دانند به‌نوعی جغرافیاگرایی و جبرگرایی جغرافیایی فرو می‌غلتنند و نقش عوامل تأثیرگذار دیگر را به حاشیه می‌کشند. اگر نظریات حکومت خودکامه به‌گونه‌ای بازپرداخت شوند که به تأثیر متقابل فرهنگ، سیاست و اقتصاد و البته به‌احتمال برحسب موقعیت زمانی - مکانی در دوره‌های مختلف تاریخی بر تعیین‌بخشی یکی از این عناصر بر دو عامل دیگر تأکید شود و یا برعکس بر تأثیر تداخلی و پیوند آن‌ها در یکدیگر در زمان و مکانی دیگر اشاره گردد، کاربست آن‌ها از قوت علمی بیشتری برخوردار شود.

نتیجه‌گیری: به نظر می‌رسد کاربست نظریه استبداد شرقی بدین شکلی که تاکنون بوده، چندان برای تبیین و تحلیل جامعه ایران راهگشا نباشد. در نظر نگرفتن بسیاری از متغیرهای تاریخی در سیر تحول جامعه (مانند متغیرهای فرهنگی) و یا وارونه‌سازی بسیاری از مناسبات در کشور، عملاً تطبیق نظریه با واقعیات عینی را ناممکن می‌سازد و حتی می‌تواند به رواج بدفهمی و سوءتفاهم منجر گردد. به نظر می‌رسد اگر نظریه استبداد شرقی، هرچه بیشتر با واقعیات جامعه ایرانی منطبق شود و متغیرهای فرهنگی نیز در آن لحاظ گردد، سیر تحول جامعه و دولت در ایران را بتوان بهتر و مؤثرتر درک کرد

واژگان کلیدی: استبداد شرقی، شیوه تولید آسیایی، ویتفولگ، جامعه ایران، رویکرد تاریخی.



استناددهی: علینی، احسان. ۱۴۰۴. ارزیابی انتقادی نظریه استبداد شرقی؛ رویکردی تاریخی به جامعه ایران، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، بهار، سال ۱۷، شماره ۱، ۱۴۰-۱۲۰.



۱. مقدمه

استبداد را شاید بتوان یکی از کهن‌ترین مفاهیم علم سیاست دانست. در طول تاریخ بشر هر جا که قدرت، متمرکز در یک فرد یا گروهی شده است و نظارتی بر آن نبوده استبداد به وجود آمده است. دولت استبدادی میل قوی به انحصار داشته و تحمل هرگونه مخالفتی با سیاست‌گذاری‌هایش را ندارد. متفکران بزرگ علم سیاست به‌ویژه در حوزه اندیشه سیاسی، در مورد استبداد بسیار گفته‌اند؛ عده‌ای در تأیید آن وعده‌ای در رد آن. ماکیاوولی در بخشی از «شهریار» می‌نویسد: «زمامدار برای نیل به قدرت و ازدیاد قدرت و حفظ آن مجاز است که به هر عملی چون زور و حيله و تزویر و غدر و قتل و جنایت و تقلب و نقض مقررات اخلاقی متوسل شود و هیچ نوع عملی برای نیل به قدرت و حفظ آن برای زمامدار ممنوع نیست. در مواجهه با اعتراضات نیز نرمش شهریار جایز نیست و اعدام افراد مفید است و باید به ایجاد ترس اقدام نمود و از قانون و زور استفاده کرد» (Machiavelli, 2017).

در اواسط قرن نوزدهم میلادی، متفکرین غربی به تحلیل جوامع آسیایی (شرقی) روی آوردند. این اندیشمندان به نوع خاصی از استبداد در این جوامع پی بردند که به‌مراتب از نمونه‌های غربی شدیدتر و پایدارتر می‌نمود. آن‌ها با تأمل در تمدن‌های خاور نزدیک و هندوچین، در همه این جوامع ترکیبی از ویژگی‌های نهادی اساسی یافتند که نه در یونان و رم باستان پیدا می‌شد و نه در اروپای قرون وسطا و نوین. مفهومی که اقتصاددانان کلاسیک برای یافته‌های خود به کار بردند، جامعه «شرقی» یا «آسیایی» بود. به بیان ویتفوجل^۱: «پژوهش‌گران حوزه حکومت همچون منتسکیو، به عوارض ناگوار «استبداد شرقی»^۲ از منظر شخصی بیش‌تر توجه داشتند و اقتصاددانان به سویه مدیریتی و تملکی آن. اقتصاددانان کلاسیک به‌ویژه تحت تأثیر فعالیت‌های آبرسانی وسیع جهت آبیاری و ارتباطات قرارگرفته بودند. از نگاه آن‌ها، حکومت تقریباً در همه جای شرق، بزرگ‌ترین زمین‌دار بوده است» (Wittfogel, 1957).

«استبداد شرقی» تفاوت‌های بعضاً اساسی با نمونه‌های غربی خود دارد. این تفاوت‌ها خود ناشی از یکسان نبودن مناسبات اجتماعی و اقتصادی این جوامع است. برخی از این تفاوت‌ها عبارت‌اند از:

۱. در این نوع استبداد، برخلاف آنچه در جوامع غربی وجود داشت، اشراف استقلال از شاه نداشتند و حاکم می‌توانست تا آن‌ها را سرکوب نماید و یا در ساختار اجتماعی آن‌ها تغییراتی ایجاد دهد.
۲. وضعیت اقلیمی در شکل‌گیری چنین استبدادی بسیار تأثیرگذار بوده است. در مشرق، آب بسیار کمتر از مغرب وجود دارد. به همین دلیل جمعیت در مناطق شرقی جهان به‌طور متمرکز گسترش یافته است.
۳. به دلیل نایاب بودن آب در شرق، نیاز به حفر چاه و قنات بود تا بتوان از آب‌های زیرزمینی استفاده کرد. از آنجایی که اکثریت جمعیت در شرق را کشاورزان تشکیل می‌دادند و به تبع نمی‌توانستند هزینه احداث چنین تأسیساتی را پردازند، به شاه یا صاحبان ثروت روی می‌آوردند و همین امر زمینه‌ساز وابستگی هرچه بیشتر مردم به قدرت سیاسی می‌شد.

به‌طورکلی «استبداد شرقی» محصول شرایط اجتماعی، اقلیمی و اقتصادی ویژه جوامع شرقی است و اندیشمندان معتقدند روندهای آن در طول تاریخ شرق به‌طور مداوم بازتولید شده و به اشکال گوناگون،

1. Karl August Wittfogel
2. Oriental Despotism

ثبات خود را حفظ کرده است. در پژوهش حاضر با ارزیابی منابع نوشته‌شده در این حوزه، نظریه استبداد شرقی از منظر اندیشمندان ایرانی و کاربرست آن در جامعه ایران مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است. با فهم دقیق نظریه‌های (عموماً توسط متفکرین غربی) مطرح‌شده در باب سازوکارهای دولت در جوامعی مانند ایران، در وهله اول می‌توان سوءبرداشت‌هایی که ممکن است در روند منتقل شدن این نظریات به داخل کشور رخ دهد را بررسی و اصلاح کرد؛ چراکه این سوءبرداشت‌های نظری می‌تواند در تحلیل ما از روند شکل‌گیری رویدادها و تحول نظام سیاسی در کشور تأثیر نامطلوبی بر جای بگذارد.

همچنین با بررسی نگاه اندیشمندان داخلی به این مباحث، می‌توان کاربرست این اندیشه‌ها در چارچوب تحولات تاریخی جامعه ایران را مورد ارزیابی و تحلیل قرارداد تا بتوان فهم بهتری از شرایط شکل‌گیری دولت و سازوکارهای قدرت در ایران معاصر به دست آورد؛ ضرورت انجام تحقیق کنونی از این جهات قابل توجه است. در این پژوهش رویکرد اندیشمندان ایرانی به نظریه استبداد شرقی و کاربرست آن در تحلیل جایگاه دولت در ایران از منظر انتقادی پرداخته می‌شود. همچنین در ادامه تلاش شده تا با ارائه انتقادات اصلی به کاربرست این نظریه در ایران و تحلیل آن‌ها از منظر تاریخی و فراتر رفتن از روایت صرف توصیفی، قابلیت‌های این نظریه جهت تحلیل تاریخ ایران مورد ارزیابی قرار گیرد؛ نکته اخیر وجه تمایز اصلی مقاله کنونی با دیگر تحقیقات انجام شده در این حوزه است.

۲. پیشینه پژوهش

علی ناصری (۱۳۹۹) در مقاله «نقدی بر تطبیق نظریه استبداد شرقی با حکومت قاجار»، معتقد است نظریه استبداد شرقی از زمان ارسطو مطرح و طی قرون گذشته در غرب پرورانده شده است. هرکدام از نظریه‌پردازان غربی بر ویژگی‌های خاص جوامع شرق تأکید داشته‌اند؛ از جمله این نظریه‌پردازان مارکس، انگلس و ویتفوگل هستند. بسیاری از افراد حکومت قاجاری را نمونه‌ای از استبداد شرقی مورد نظر این اندیشمندان دانسته‌اند. به‌زعم محقق اگرچه حکومت قاجاریه یک حکومت استبدادی بوده، اما دلیل استبدادی بودن حکومتش در نه در جوامع خشک و منزوی مارکس است و نه در دیوانسالاری آبی؛ بنابراین نظریه استبداد شرقی مارکس، انگلس و ویتفوگل انطباقی با حکومت قاجاریه ندارد (ناصری، ۱۳۹۹: ۶۴). نویسنده نهایتاً نتیجه‌گیری می‌کند که این نظریه در مورد نظام قاجاریه در ایران صدق نمی‌کند، چراکه حکومت قاجاریه دیوانسالاری منظمی نداشت یا اگر دیوانسالاری هم بوده باشد این دیوانسالاری برای تقسیم آب به وجود نیامده و سند و مدرکی نیز برای اثبات این مدعا وجود ندارد (ناصری، ۱۳۹۹: ۷۲). مظفر نامدار و جواد نظری مقدم (۱۳۹۷) در مقاله «اعتبارسنجی نظریه استبداد شرقی در فهم تحولات اجتماعی ایران»، اعتقاد دارند بخش قابل توجهی از آثار مربوط به تاریخ و فرهنگ ایران ضمن پذیرش نظریه استبداد شرقی، استبداد را ویژگی جامعه ایرانی خوانده‌اند و معتقدند در طول تاریخ ایران همواره سایه استبداد در همه حوزه‌های اجتماعی جامعه ایرانی گسترده بوده است. نویسندگان در این مقاله می‌کوشند تا با اتکا به روش کتابخانه‌ای و مطالعه آثار و مکتوبات غیرایرانیان با رویکردی توصیفی تحلیلی، انگاره غالب در زمینه وجود حاکمیت استبداد مطلقه در جامعه ایران را به زیر سؤال ببرند. برپایه یافته‌های این

تحقیق، ساختار حاکم بر نهاد بازار، نهاد دین، لایه‌های اجتماعی و جایگاه ایلات در جامعه ایرانی نشان می‌دهد نظریه استبداد ایرانی ریشه در فراروایت‌ها یا نظریه‌های کلان استبداد شرقی و شیوه تولید آسیایی دارد و با واقعیت‌های تاریخی ایران مطابقت ندارد (نامدار و نظری مقدم، ۱۳۹۷: ۲۰۷).

حسن نظری (۱۳۹۴) در مقاله «استبداد شرقی؛ انتقادات عمده با تأکید بر جامعه ایران»، بیان می‌کند ویتفوگل امور یک جامعه را به تعدادی عوامل از جمله عوامل طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی وابسته می‌داند. او رژیم‌های استبدادی را بر ساخته از شرایط اقلیمی، وضع زمین و سیستم آبیاری و شرایط فرهنگی و اجتماعی می‌داند (نظری، ۱۳۹۴: ۱). نویسنده در پایان انتقاداتی به این نظریه مطرح می‌کند؛ مواردی مانند غیرعلمی بودن نظریه برخلاف ادعای ویتفوگل، اغراق آمیز بودن اساسی نظریه شیوه تولید آسیایی مبنی بر فقدان کامل مالکیت خصوصی و اروپا محوری حاکم بر اندیشه نویسنده که او را به نوعی جبر جغرافیایی در زمینه استبداد و شرق سوق داده است (نظری، ۱۳۹۴: ۱۵).

ضیا خزایی و محمد فرهادی (۱۳۹۴) در مقاله «نقد نظریه مارکسیستی استبداد شرقی در چشم انداز تاریخ ایران» با محور قرار دادن نظریه فئودالیسم به عنوان نظریه رقیب استبداد شرقی، تمرکز اصلی بحث خود را بر روی آن قرار داده و ضمن بررسی نظریه‌های موجود در این زمینه، فرضیه اصلی خود، یعنی شکل‌گیری استبداد شرقی در ایران بر اثر حمله اقوام خارجی را تحلیل نماید. تحلیل فرضیه شکل‌گیری استبداد شرقی در ایران بر اثر حمله اقوام خارجی، بر مبنای موارد زیر انجام شده است: نخست، وجود دوره‌ای تاریخی به نام فئودالیسم در ایران که در مقابل استبداد شرقی قرار دارد، این فرضیه را مورد تأیید قرار می‌دهد؛ چراکه در دوره ایران باستان شاهد این نظام هستیم و اوج آن در «سلسله ساسانی» است. دوم، شکل‌گیری استبداد شرقی در ایران، امری جبری و ناشی از شرایط اقلیمی محسوب نمی‌شود بلکه ورود اقوام مهاجم با فرهنگ متمایز از فرهنگ فئودالی، باعث حاکمیت تدریجی استبداد شرقی در ایران شد (خزایی و فرهادی، ۱۳۹۴).

گرچه مقاله حاضر در بررسی نظریه استبداد شرقی تا حدودی هم‌راستای تحقیقات انجام‌شده قرار می‌گیرد، محقق تلاش داشته تا با ارزیابی دقیق و نسبتاً جامعی از فهم این نظریه توسط اندیشمندان ایرانی، کاربست آن را در تحلیل جایگاه دولت در ایران و مباحثات مربوط به سیر تحول این پدیده در دوران پيشامدرن و همچنین تأثیراتی که بر ساختار اجتماعی - سیاسی کشور در دوران معاصر بر جای گذاشته را مورد توجه قرار دهد. در این بخش تلاش شده تا رویکرد اندیشمندان ایرانی به این نظریه و کاربست آن در تحلیل دولت در ایران از منظر انتقادی پرداخته شود. در بخش دوم یافته‌های تحقیق نیز تلاش شده تا با ارائه انتقادات اصلی به کاربست این نظریه در ایران و تحلیل آن‌ها از منظر تاریخی و فراتر رفتن از روایت صرف توصیفی، قابلیت‌های این نظریه جهت تحلیل تاریخ ایران مورد ارزیابی قرار گیرد؛ نوآوری و جنبه‌های نوین پژوهش کنونی از این منظر قابل توجه است.

۳. مبانی نظری و مفهومی

ویتفوگل اصطلاح «استبداد شرقی» را به معنای شکلی از سازمان سیاسی به کار می‌گیرد که در آن یک

بوروکراسی مرکزی، کنترل منابع آب و امور آبیاری را در اختیار دارد. وی این عنوان را در کتاب معروف خود به همین نام (Wittfogel, 1957) بر سر زبان‌ها انداخت. البته این اصطلاح در طول زمان، به لحاظ معنایی تحولاتی را پشت سر گذاشت و ابعاد وسیع‌تری یافت. برای درک هرچه بهتر اصطلاح استبداد شرقی، باید ابتدا به بررسی فرآیندهای «شیوه تولید آسیایی»^۱ پرداخته شود. مارکس و انگلس در دوره‌ای که مشغول پیکربندی و بسط نظریه ماتریالیسم تاریخی خود در دهه ۱۸۵۰ بودند، مفاهیم استبداد شرقی و شیوه تولید آسیایی را مطرح کردند. به گمان آنان، شرق باستان در روند تکامل اجتماعی خود از مختصات و ویژگی‌هایی برخوردار بود که آن را از نظام‌های برده‌داری و فئودالی موجود در اروپا متمایز می‌کرد؛ اگرچه بعدها، با مقبولیت یافتن مفهوم فورم‌اسیون‌های اجتماعی - اقتصادی پنج‌گانه (کمون اولیه، برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری و سوسیالیسم)، بحث «شیوه تولید آسیایی» از مارکسیسم به کنار گذاشته شد.

مهم‌ترین منبعی که در آغاز دهه ۱۸۵۰، اندیشه مارکس و انگلس را در رابطه با مسئله شرق تحت تأثیر قرار داده بود، «سفرنامه برنیه»^۲ (Bernier, 2001: 71) بود. «فرانسوا برنیه»^۳ پزشک فرانسوی بود که به مدت ۹ سال در دربار «اورنگ‌زیب»^۴، پادشاه گورکانی هند خدمت کرد. در نیمه اول سده نوزدهم سفرنامه وی یکی از مهم‌ترین منابع شرق‌شناسی اروپا محسوب می‌شد. به اعتقاد برنیه در شرق، سلطان یگانه و تنها مالک اراضی و زمین‌های کشور است؛ این گفته بسیار بر مارکس تأثیرگذار بود. با توجه به چنین پیش فرضی بود که وی میان مسئله مالکیت ارضی در جوامع شرقی و اروپای فئودالی تمایز بنیادین قائل شد؛ فقدان مالکیت خصوصی بر زمین، مهم‌ترین ویژگی جوامع شرقی است. مارکس در نامه مورخ ۲ ژوئن ۱۸۵۳ به انگلس می‌نویسد:

«در مسئله شکل‌گیری شهرهای مشرق زمین هیچ کتابی عالی‌تر، واضح‌تر و جالب‌تر از کتاب فرانسوا برنیه نمی‌توان خواند. نام کتاب این است: سفری در توصیف کشور مغولان کبیر و غیره... برنیه به‌درستی این واقعیت را بیان می‌دارد که در شرق، در پایه کلیه پدیده‌ها - او ترکیه/عثمانی، ایران و هندوستان را در نظر دارد - فقدان مالکیت خصوصی بر زمین قرار دارد. این است کلید واقعی حتی برای درک آسمان در شرق» (Marx and Engels, 1975: 75 - 76).

متناسب با چنین ویژگی‌هایی، مارکس و انگلس این فرضیه را مطرح کردند که عامل بنیادین مؤثر در شکل خاص تمدن‌های شرقی، مسئله کمبود آب در قاره آسیاست. این کمبود آب، منجر به پیدایش شبکه وسیع و پیچیده آبیاری مصنوعی شده و ضرورت اداره و استفاده صرفه‌جویانه از این شبکه، دولت عظیم و متمرکز و خودکامه شرقی را پدید آورده که بروز و یا رشد مالکیت خصوصی بر زمین را، به‌عنوان وسیله اصلی تولید در تمدن‌های ماقبل سرمایه‌داری، ممتنع ساخته است. از نگاه مارکس، شیوه تولید آسیایی نمایان‌گر ساختار اقتصادی جامعه‌ای عمدتاً کشاورزی است که از ترکیب میان حاکمیت سیاسی و مالکیت ارضی، در پیکره یک حکومت و سامان بوروکراتیک متمرکز به وجود می‌آید. دولت آسیایی به دلیل

1. The Asiatic Mode of Production
2. Travels in the Mughal Empire
3. François Bernier
4. Aurangzeb

مسئولیت دوگانه خود در مقام مالک / حاکم، مازاد اقتصادی تولیدکنندگان مستقیم را به شکل مالیات - بهره مالکانه تصاحب می کند (Anderson, 1974: 462 - 482).

تصویری که ویتفوگل از جامعه شرقی ارائه می دهد، عبارت است از یک نظام سربازخانه‌ای که در آن جامعه به شکل هرم گونه به دو بخش حکومتگر و حکومت شونده تقسیم شده است. در چنین ساختار وسیعی، تنوع و گوناگونی بافت اجتماعی و سیاسی و نهادهای قائم به ذات و خودگردان مدیریت اجتماعی در سطوح میانی و پائینی جامعه وجود ندارد؛ نهادهایی که بتوانند بر قدرت دولتی تأثیرگذارند و دامنه تصمیم‌گیری و اعمال نفوذ و استبداد آن را محدود کنند (Wittfogel, 1957: 49 - 60). دولت بالاترین قدرت را دارد و جامعه در اختیار اوست و هر نوع دگرگونی، استقلال و انحرافات را مانع می شود. به طور خلاصه این نوع نظام توتالیتار دارای خصوصیات زیر است:

۱. تسلط و کنترل تولید به وسیله دولت، به عبارت دیگر چون دولت همه امکانات را در اختیار خود دارد، هر نوع تولید وسیعی بدون دخالت او انجام نمی گیرد.
 ۲. یک نوع پیچیده شبکه جاسوسی، نظارت سیاسی، نظارت جمعیتی و یک سیستم برقراری ارتباطات.
 ۳. یک ارتش بزرگ، مجهز و تمرکز یافته و فقدان مراکز دیگر قدرت نظامی، به عبارت دیگر غیر مسلح بودن عامه مردم.
 ۴. نیروی انسانی اجباری در خدمت دولت برای شبکه و تأسیسات آبیاری و کار روی زمین و غیره. مالیات سنگین و اجباری دولت و افزایش مدام آن.
 ۵. هر نوع فعالیت اقتصادی با اجازه دولت انجام می گیرد. فقدان هر نوع آزادی تجاری و تولید صنعتی، دولت همچنان کنترل تجارت و تولید را در دست دارد، بازرگانان و مالکان تحت عنایت و خواسته دولت می توانند فعالیت کنند. خلاصه اینکه هر نوع تولید شبه سرمایه داری وجود نخواهد داشت.
 ۶. دولت شدیداً تمرکز یافته است و قدرت مطلقه خود را از طریق بکار بردن سنت و ایدئولوژی تثبیت می کند، مذهب زیر سلطه دولت است و هر نوع فعالیت مذهبی باید با اجازه دولت انجام گیرد. خلاصه اینکه هر نوع فعالیت اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی تحت اختیار دولت است (Wittfogel, 1957).
- با توجه به چنین ویژگی‌هایی است که ویتفوگل نظام این جوامع را «استبداد شرقی» می نامد. از منظر وی، وقتی دولتی تمرکز یافته است و هیچ نوع گروه اجتماعی دیگر یارای مقاومت با آن را نداشته باشد، نظامی مطلقه، هم گیر و توتالیتار است. به باور او بوروکراسی و طبقه حاکم یکی و وابسته به یکدیگر هستند. هر نوع دست‌یابی به امور اجرایی منحصر به در اختیار داشتن بوروکراسی است. در چنین جامعه‌ای کنترل و قوه اجرایی دولت یعنی انحصار واقعی قدرت اجتماعی (قدرت سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی به وسیله دولت و با در دست داشتن بوروکراسی انجام می گیرد).

۴. روش پژوهش

در پژوهش حاضر از «روش اسنادی»^۱ جهت جمع‌آوری داده‌ها و «روش تاریخی»^۲ به منظور تجزیه و تحلیل

آن‌ها استفاده شده است. روش اسنادی هم به منزله روشی تام و هم تکنیکی برای تقویت سایر روش‌های کیفی در پژوهش‌های علوم اجتماعی مورد توجه بوده است. در این روش، پژوهشگر داده‌های پژوهشی خود را درباره کنشگران، وقایع و پدیده‌های اجتماعی، از بین منابع و اسناد جمع‌آوری می‌کند. بخش قابل توجهی از پژوهش‌های نظری در علوم سیاسی و جامعه‌شناسی، خواسته یا ناخواسته، از روش اسنادی بهره می‌برند. چنین روشی می‌تواند فن‌های لازم برای بررسی پیشینه پژوهش‌ها را فراهم آورد (Stewart, 1984: 11). نتایج حاصل از این بررسی‌ها به صورت تاریخی مورد ارزیابی و تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند. پژوهش تاریخی مطالعه نظام‌مند و دقیق گذشته است و محقق با مهارت کامل بر روی نکاتی درباره وقایع کار می‌کند (Smith, 2015: 317).

پژوهش تاریخی مطالعه نظام‌مند و دقیق گذشته است و محقق تاریخی با مهارت تمام بر روی نکاتی درباره یک واقعه یا یک شخص کار می‌کند. پژوهش تاریخی کاربرد روش علمی در مسائل تاریخی است. این پژوهش در حقیقت جست‌وجوی منظمی است در اسناد و مدارک و منابع دیگری که در زمینه مرتبط با سؤال محقق تاریخی درباره گذشته، حاوی حقایقی هستند؛ بنابراین پژوهش تاریخی ضرورتاً با وقایعی سروکار دارد که قبل از تصمیم پژوهش‌گر به مطالعه آن‌ها به وقوع پیوسته است (Lundy, 2008). تحقیق تاریخی، تعیین ارزشیابی و ترکیب منظم و عینی اسناد و مدارک برای برقراری حقایق و ترسیم نتایج درباره رویدادهای گذشته است. هدف تحقیق تاریخی بازسازی گذشته در زمینه فرضیه‌ای است که در زمان حال تدوین می‌شود. دستیابی به این هدف مستلزم جمع‌آوری اطلاعات به صورتی منظم، عینی، ارزشیابی و تلفیق اسناد و مدارک و بالأخره رسیدن به نتایج قابل دفاع است. امور و واقعیت‌های تاریخی شبیه به ذرات اتمی هستند. آن‌ها سازه‌های نظری مسلم فرض شده و بدیهی برای تبیین و توصیف داده موجود هستند (Mason et al, 1997).

۵. استبداد شرقی از منظر اندیشمندان ایرانی

۱.۵. محمدعلی همایون کاتوزیان؛ استبداد ایرانی

همایون کاتوزیان در مقاله خود تحت عنوان «جامعه کم آب و پراکنده: الگوی تحول درازمدت اجتماعی و اقتصادی در ایران» و همچنین کتاب «اقتصاد سیاسی»، سعی کرده تا از نظریه شیوه تولید آسیایی برای تبیین و تحلیل نظم پیشاسرمایه داری ایران استفاده کند. دو مؤلفه مهم اقتصادی و سیاسی در الگوی کاتوزیان به کاررفته است: «استبداد ایرانی» و «جامعه خشک و منزوی» (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۸۵-۸۳). نکته مهم در تحلیل کاتوزیان از شرایط ایران، استفاده وی از رویکرد منفرد مارکس است. درواقع، کاتوزیان رویکرد مشترک مارکس و انگلس و همچنین نظریه جامعه آب ویتفوگل را که هر دو مبانی فکری مشترکی دارند را قادر به توصیف وضعیت ایران نمی‌داند. هسته اصلی نظریه وی بدین شکل صورت‌بندی شده است: در «نظم پیشاسرمایه داری»^۱ ایران، کم‌آبی باعث شده تا واحدهای روستایی خودمختاری شکل بگیرند که مازاد هیچ‌یک برای ایجاد یک پایگاه فتودالی قدرتمند کافی نباشد. البته با توجه به گستردگی منطقه،

این واحدها بر روی هم مازاد زیادی تولید می کردند که اگر یک نیروی سازمان یافته بیرونی می توانست آن ها را تصاحب کند، منبع اقتصادی مورد استفاده یک قدرت استبدادی سراسری، به وجود می آمد. با توجه به چنین الگویی، کاتوزیان معتقد است ضعف واحدهای کوچک و مستقل جامعه در برابر دولت مستبدی که مالکیت آب و زمین را در اختیار داشته، مالکیت خصوصی و حضور طبقات اجتماعی مستقل که نماد اصل نظام فئودالیت و گذار به نظم نوین بودند را با مشکل روبه رو ساخت (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۵۵ - ۷۹). برخی از مشخصات اصلی نظریه کاتوزیان که در آثار پرشمار وی به اشکال گوناگون آمده است، عبارت اند از:

۱. فئودالیسم اروپایی هرگز در ایران پدید نیامد و زمین های زراعی مستقیماً در مالکیت دولت بود؛
۲. طبقه آریستوکرات مالک که در اروپا نسل اندر نسل صاحب ملک خود بود، در ایران وجود نداشت؛
۳. هیچ یک از طبقات مردم در برابر دولت حقوقی نداشت و در واقع خود دولت به دلیل انحصار مالکیت زمین، استثمارگر کل بود؛
۴. در اروپا دولت متکی به طبقات اجتماعی بود، در حالی که در ایران، طبقات اجتماعی متکی به دولت بودند؛
۵. دولت، فوق طبقات بود نه فقط در رأس آن؛
۶. دولت، خارج از قدرت خود مشروعیت مستمر و مداوم نداشت؛
۷. قدرت شاه به هیچ ضابطه اجتماعی محدود نبود؛
۸. اگرچه احکام و اوامر و مقررات معمولاً زیاد بود، ولی قانون وجود نداشت (جامعه پیش از قانون)؛ (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲۸ - ۷ و ۱۳۸۱: ۷۸ - ۷۲).

مجموعه ویژگی های نظام استبدادی از جامعه، جامعه ای «پیش از قانون» و «پیش از سیاست» به وجود می آورد، که اگرچه در آن لفظ قانون وجود داشت، اما با تعبیر اروپایی آن متفاوت بود. در این جامعه تحرك طبقاتی زیادی هم در جهت ترقی و هم در جهت تنزل به وجود می آمد. هر کس با هر سابقه طبقاتی و اجتماعی ممکن بود وزیر، صدراعظم و حتی شاه شود یا جان، مال و دودمانش را از دست بدهد سقوط يك دولت استبدادی، سبب تغییر نظام استبدادی نمی شد، چون نه ضابطه و سازوکاری برای انتقال قدرت وجود داشت و نه بدیلی برای آن متصور بود. فتنه آشوب یا انقلاب و ترک نازی داخلی و خارجی، سبب هرج و مرج و قتل و غارت می شد تا سرانجام یکی از مدعیان قدرت با حذف دیگران بتواند دولت استبدادی جدیدی به وجود آورد. (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۹ - ۷).

از نظر کاتوزیان سرشت استبدادی در جامعه ایرانی آن چنان ریشه دار بوده که سقوط يك نظام استبدادی، ابتدا آشوب و از هم گسیختگی و پس از آن ظهور يك قدرت مرکزی جدید و يك نظام تازه استبدادی را در پی داشته است. بر پایه این نظر کاتوزیان، که در حقیقت به جای دوره های محدود و ماقبل صنعتی استبداد شرقی ویتفوگل تا دوران معاصر تاریخ ایران هم تداوم می یابد، برای نخستین بار حکومت مشروطه به عنوان بدیلی برای استبداد از سویی و هرج و مرج از سوی دیگر پدید آمد، به دلیل سوابق تاریخی و حوادث مضمحل کننده جنگ جهانی اول و پیامدهای آن استقرار نیافت. به نظر وی اگرچه بازگشت استبداد در

ایران اجتناب‌ناپذیر نبود، اما «احتمال استقرار حکومت مشروطه از ظهور یک رژیم دیکتاتوری (و حتی شاید استبدادی) کمتر بود». نتیجه آن‌که همین تمرکز منابع قدرت در استبداد سنتی به نحو شدیدتری با حاکمیت «شبه مدرنیسم مطلقه» رضاشاه، بازگشت (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۱۵۲ - ۱۴۷).

درمجموع همان‌طور که در سطور فوق مطرح شد، هسته اصلی نظریه استبداد ایرانی کاتوزیان، مسئله کم‌آبی است. وی این موضوع را در چارچوب اندیشه‌های مارکس مورد بررسی قرار می‌دهد و درواقع، عمده تأکید نظری‌اش مبتنی بر شیوه تولید آسیایی مورد بحث مارکس است. در تحلیل نهایی، وی جامعه ایرانی پیشاسرمایه داری ایران را متشکل از روستاهای پراکنده و منزوی می‌داند که نتوانسته‌اند از مازاد تولید خود استفاده کنند و در نتیجه قدرت اصلی در پیکره دولت بروز یافته است. انحصار و قدرتی که چنین دولتی اعمال می‌کند، از آنجا که خودبسندگی بوده و فارغ از طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی است، به شکل‌گیری استبدادی خشن و شدید می‌انجامد که با پادشاهی‌های مطلقه اروپایی بسیار تفاوت دارد.

۲.۵. احمد اشرف؛ موانع رشد سرمایه‌داری در ایران

احمد اشرف نیز در چارچوب نظریه استبداد شرقی، به بحث درباره موانع تاریخی مردم‌سالاری و رشد سرمایه‌داری نوین صنعتی در ایران می‌پردازد. او معتقد است این موانع از ترکیب دودسته پدیده‌های داخلی و خارجی به وجود آمده است. موانع داخلی که در ویژگی‌های شیوه‌های تولید شهری، روستایی، ایلی و نظام اجتماعی و سیاسی متبلور شده، حاصل رابطه تاریخی و کهن نظام سیاسی - اقتصادی جامعه شهری یا روستا و نیز تداخل شیوه تولید عشایری با شیوه‌های دیگر تولید و سلطه ایلات بر جوامع شهری و روستایی است. از نگاه اشرف، شهر و روستا به‌جای توسعه بخشیدن به تقسیم کار اجتماعی، تفکیک تولید و تمایز و رویارویی، راه حفظ و گسترش پیوندهای خود را در واحدهای بزرگ‌تر منطقه‌ای پیموده‌اند. این امر از پیدایش «خودفرمانی»^۱ اجتماعات شهری، استقلال بازاریان و مشارکت آنان در حکومت شهر، جلوگیری کرده است.

هسته اصلی نظریه اشرف، بر فقدان استقلال بازاریان و عدم مشارکت آنان در حکومت شهر متکی است که خود از جدا نشدن تولید شهری و روستایی و عدم تمایز شهر و روستا ناشی می‌شود. از نگاه وی در چنین بافت مختلطی، «بازار زیر سلطه و نفوذ ارگ و مسجد جامع بود، چرا که شهر به‌عنوان پایگاه قدرت سیاسی، خواه مرکزی و خواه محلی و نیز به‌عنوان مرکز قدرت روحانی، فرصت مناسبی برای رشد و توسعه انجمن‌های مستقل صنفی فراهم نمی‌آورد. در این اوضاع و احوال انجمن‌های صنفی از جنبه‌های مختلف زیر نظارت دستگاه حکومتی قرار داشتند و از استقلال کامل بی‌بهره بودند. انجمن‌های صنفی از نظر دستگاه حکومت مرکزی یا حکومت محلی، وسیله مناسبی بودند تا سازمان گردآوری مالیات و بیگاری بتواند با پیشه‌وران شهری به‌طور دسته‌جمعی روبرو شود و به‌آسانی وظیفه‌اش را انجام دهد. همچنان که روستاییان را نیز با همین شیوه مورد استثمار قرار می‌داد و مازاد تولید آنان را گرد می‌آورد و در موارد لزوم از آنان بیگاری می‌کشید» (اشرف، ۱۳۵۹: ۱۲۹ - ۱۲۸).

1. self-government

نظریه اشرف درواقع تلفیقی است از نگرش اقتصاد سیاسی مارکسیستی و جامعه‌شناسی تاریخی ماکس وبر، که موانع توسعه را در ایران از زاویه «شهر» موردبررسی قرار می‌دهد. وی در تحلیل خود، به‌اندازه کافی به نقش ویژگی‌ها و موقعیت اصناف و تجار می‌پردازد، اما با آن‌که شیوه تولید روستایی را مانع داخلی رشد سرمایه‌داری می‌داند، کمتر به سرشت و خصوصیات جامعه و اقتصاد روستایی اشاره دارد. همچنین می‌توان رد پای نظریه ویتفوگل را در آرای او مورد توجه قرار داد. اعتقاد به فقدان اصناف مستقل و ابزار قدرت مرکزی بودن آن‌ها، در حقیقت همان باوری را به دنبال دارد که در ایران هیچ نهادی برای محدودیت قدرت شاه وجود نداشته و به عبارت دیگر استبداد «پدیده‌ای طبیعی» در جامعه ایران بوده است؛ اگرچه مطالعات تاریخی، موارد نقض این ادعا را به دلیل وجود نهادهای سنتی کنترل قدرت در ساخت اجتماعی ایران نشان داده است.

۳.۵. محمدعلی خنجی؛ تولید آسیایی، وجه غالب تاریخ شرق

خنجی معتقد است واژه آسیایی و ژرمنی به معنی منطقه خاصی نیست، بلکه تولید آسیایی و تولید ژرمنی مرحله‌ای از تاریخ کلی بشری هستند. تولید آسیایی مرحله گذار از جامعه اولیه به جامعه باستانی است و تولید ژرمنی مرحله گذاری از تولید برده‌داری به تولید فئودالی. وی این مباحث را در مقالات چاپ‌شده در اطلاعات سیاسی - اقتصادی بیان می‌کند که ظاهراً به صحبت «موریس گودلیه» نزدیک است؛ او معتقد است که تولید آسیائی، تولید بردگی، تولید فئودالی و تولید بورژوازی مراحل تاریخ بوده‌اند که با مرحله اول و آخر به شش مرحله می‌رسند. خنجی می‌نویسد: «مارکس وجه تولید آسیایی را نه چون یک مرحله استثنائی و محدود به یک قلمرو جغرافیائی، بلکه به‌عنوان یکی از دوره‌های تکامل تاریخی به شمار آورد که پس از انحلال جماعت بدوی، نخستین مرحله تحول را تشکیل می‌دهد» (خنجی، ۱۳۷۳: ۹۲ - ۶۴).

خنجی در بحثی راجع به نظام اقطاع معتقد است که این نظام، پایان زوال شیوه تولید آسیایی است یعنی: شیوه تولید آسیائی - شیوه اقطاعی؛ که این دو یعنی تولید آسیائی و اقطاعی متفاوت از برده‌داری و فئودالیسم هستند؛ اما از نوشته‌های همین کتاب می‌توان دو برداشت دیگر هم کرد: ۱) نظام مالکیت متمرکز دیوانی (۲) نظام مالکیت اقطاعی. تا اینجا با سه تفسیر مختلف از شیوه تولید آسیایی مواجه هستیم. اولین تفسیر اصلاً شیوه تولید آسیایی را امری جهان‌شمول می‌داند و مخصوص منطقه خاصی در نظر نمی‌گیرد. دومین تفسیر، شیوه تولید آسیایی را مرحله‌ای از تاریخ شرق می‌داند که با نظام اقطاعی به مرحله زوال می‌رسد؛ و سومین تفسیر در درون شیوه تولید آسیایی، به دو مرحله نظام مالکیت متمرکز دیوانی و نظام مالکیت اقطاعی معتقد است.

خنجی در تفسیر اول بر مبنای جملات مارکس اندیشه خود را صورت‌بندی می‌کند: در شرق به دلیل رکود، تغییرناپذیری و استبداد، مراحل بعدی تاریخ یعنی برده‌داری، فئودالیسم و سرمایه‌داری به وجود نمی‌آید و شرق در همان مرحله شیوه تولید آسیایی می‌ماند. خنجی با این‌که از مدافعین نظریه شیوه تولید آسیایی است، خود معتقد است این نظریه دارای نارسائی‌ها و ابهاماتی است؛ که با رشد و تکامل یافتن نظریه باید برطرف شود چنان‌که می‌گوید: «نظریه وجه تولید آسیایی با آن‌که از رشد و تکامل محروم ماند و به

سرنوشتی که نه درخور آن بود گرفتار آمد - و فی‌الواقع هنگامی که نوزادی بیش نبود. به دست گورکنی ظالم زنده‌به‌گور گردید - با این‌همه چون جوهر حقیقت را در خود داشت و از آنجا که حقیقت زنده جاوید است، پس از سالیانی دراز که از گور تیره‌اش بیرون کشیده شد همچنان از نیروی حیات برخوردار بود و هنوز هم توان آن را دارد که انبوه تیرگی‌های تاریخ شرق را بشکافد و در ظلمت آن، راهی به‌سوی چشمه‌ی حقیقت بگشاید» (خنجی، ۱۳۵۸).

خنجی در پی آن بود تا نارسائی‌های این نظریه را برطرف کند؛ اما عمرش پایان یافت و نتوانست ابهامات این نظریه را مورد بررسی قرار دهد. وی اعتقاد داشت نباید گفته‌های مارکس را وحی منزل در نظرگیریم، بلکه باید با آن‌ها انتقادی برخورد کنیم؛ با چنین نظری خنجی می‌توانست تناقضات این نظریه را دریابد و به رشد آن مدد برساند.

۴.۵. پرواند آبراهامیان؛ استبداد شرقی و فئودالیسم اروپایی

آبراهامیان از منظر جامعه‌شناختی معتقد است ایران عصر قاجار، در مرحله پیشاسرمایه داری قرار داشته است. وی در مقاله خود به نام «فئودالیسم اروپایی و استبداد شرقی در خاورمیانه»، سعی نموده تا نظریه شیوه تولید آسیایی را در عصر قاجار، به محک گذارد. از نگاه او، نظریه مشترک مارکس و انگلس و همچنین نظریه آب محور ویتفوگل، بیشتر برای تحلیل وضعیت امپراتوری‌های وسیعی چون روسیه تزاری و عثمانی مناسب است. ایران عصر قاجار، از منظر آبراهامیان، مبین شق دوم نظریه شیوه تولید آسیایی، یعنی همان رویکرد منفرد مارکس به نظم پیشاسرمایه داری جوامع شرقی است (Abrahamian, 1975: 48 - 52). از نگاه او، سلاطین قاجار، مستبدانی بدون ابزار استبدادی قلمداد می‌شوند که پراکندگی اقتصادی - اجتماعی جامعه که برآمده از وضعیت کم‌آبی کشور بود، امکان سلطه استبدادی از سوی آن‌ها را فراهم می‌ساخت. این ضعف و پراکندگی جامعه از نگاه آبراهامیان، عملاً دولت را در مالکیت آب و زمین صاحب اختیار می‌کرد؛ نتیجه چنین وضعی، شکل نیافتن طبقات مستقل اجتماعی و مالکیت خصوصی بود. فقدان این دو عنصر مهم، مانع از شکل‌گیری بستر اقتصادی و اجتماعی مناسب در قالب نظام فئودالیت به برای شروع روند گذار به نظم جدید، یعنی نظام دولت مدرن شد (Abrahamian, 1975: 47 - 49).

آبراهامیان ویژگی‌های جامعه ایران را در قرن نوزدهم منطبق بر نظریه «استبداد شرقی» می‌داند و بایان خصوصیات جوامع روستایی و ایلی و نیز ساخت نظام حکومتی و وضعیت زمین‌داری، از آن‌ها به‌عنوان موانع نوسازی و اصلاح ایران یاد می‌کند. نگاه وی بیشتر معطوف به ویژگی‌های ساخت سیاسی ایران است و در مجموع کمتر به روند تحوّل جدیدی که در اثر نفوذ مناسبات سرمایه‌داری غرب و رشد تجارت آغاز شده بود، توجه دارد (Abrahamian, 1982).

آبراهامیان در بحث خود پیرامون شیوه تولید آسیایی در ایران دوره قاجار، به تبیین دو نکته جداگانه در مورد قدرت دولت آسیایی در نوشته‌های مارکس و انگلس می‌پردازد: ۱ - کارهای عمومی به عهده دولت مرکزی بود؛ ۲ - سراسر امپراتوری، به‌استثنای چند شهر بزرگ، به روستاهایی تقسیم می‌شد که سازمانی کاملاً جداگانه داشتند و خود دنیای کوچکی تشکیل می‌دادند. در تبیین نخست، دولت به علت برخوردار

بودن از يك دستگاه دیوانی بزرگ برای اداره کارهای عمومی، يك دولت نیرومند محسوب می‌شود. در تبیین دوم، دولت به علت ضعف و پراکندگی جامعه نیرومند می‌شود. فرق قائل شدن میان آنچه آبراهامیان آن را نظریه استبداد دیوان‌سالارانه (بوروکراتیک) و نظریه جامعه پراکنده می‌خوانده بسیار سودمند است.

۶. نقدهایی نسبت به کاربرست نظریه استبداد شرقی در ایران

با توجه به نظریات مطرح شده در بخش قبلی، نقدهایی را می‌توان نسبت به کاربرد نظریه استبداد شرقی در ایران مطرح کرد. اگرچه در ایران مسئله کم‌آبی به‌عنوان یک موضوع حائز اهمیت، در شکل‌گیری مناسبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نقش داشته، اما در رابطه با ابعاد تأثیرگذاری آن تا حدود زیادی اغراق شده است. مسائلی مانند نبود مالکیت خصوصی در ایران و یا عدم وجود هیچ‌گونه استقلال طبقاتی، با توجه به تاریخ تحولات جامعه ایرانی، قابل بحث و نقد است چراکه در دوره‌های مختلف تاریخی، شاهد نمونه‌های بعضاً متفاوتی از این پدیده‌ها در ایران وجود داشته است. در ادامه مهم‌ترین انتقادات به کاربرد نظریه استبداد شرقی در ایران، بررسی می‌گردد.

۱. نکته اول، در نظر داشتن دقیق شرایط اقلیمی ایران در طول تاریخ است. پراکنش بارندگی و رودخانه‌های دائمی در ایران یکسان نیست و از نوسان بسیار بالایی برخوردار است؛ به‌طور مثال، مناطق شمالی ساحل دریای مازندران با میزان بسیار زیادی از بارندگی تقریباً در تمامی فصول از آب بهره‌مند هستند و مدیریت تهیه و توزیع آب نیازی به دستگاه عظیم دیوان‌سالاری دولت مرکزی یا محلی نداشته و ندارد و همچنین در شمال غرب و غرب ایران بارندگی و آب‌های جاری سطحی در حد کفایت به‌منظور کشاورزی وجود داشته و خود کشاورزان می‌توانسته‌اند از عهده تأمین و مدیریت آب برآیند. نکته دوم آنکه تمرکز جمعیت ایران برحسب اقلیم و عوامل جغرافیایی بیشتر در مناطق شمال و غرب ایران دیده می‌شود.

در مناطق کویری که در نواحی مرکزی و جنوب شرق ایران گسترده است با پراکندگی و دورافتادگی آبادی‌ها و کمبود جمعیت مواجه هستیم که البته یکی از عوامل اصلی آن کمبود آب است. حال با توجه به میزان پراکنش بارندگی و آب را یکسو و پراکندگی و تمرکز جمعیت در مناطق مختلف ایران از سویی دیگر می‌توان پرسید چگونه «مسئله‌ی آب» در سراسر سرزمین پهناور ایران با تفاوت‌های بارز اقلیمی و جغرافیایی منجر به پیدایش دولت استبدادی متمرکز شده است؟ و سازوکار مدیریت متمرکز آب و تحول و تبدیل آن به نظام سیاسی خودکامه چگونه بوده است؟ به نظر می‌رسد نظریه‌هایی که اقلیم و کمبود آب را عامل اساسی استبداد می‌دانند به‌نوعی جغرافیا گرایی و جبرگرایی جغرافیایی فرو می‌غلتنند و نقش عوامل تأثیرگذار دیگر را به حاشیه می‌کشند.

۲. هواداران این نظریه به‌خصوص کاتوزیان رویکرد استبداد دیوانی انگلس در کتاب «آنتی دورینگ» و نظریه جامعه آب‌پایه ویتفوگل کتاب «استبداد شرقی» را قادر به توصیف شرایط ایران نمی‌دانند، ازاین‌رو مانند آبراهامیان با توسل به رویکرد پیشنهادی مارکس ماهیت دولت در کشورهای آسیایی را در قالب گزاره‌های کلی با اوضاع سیاسی - اجتماعی دوره میانه تطبیق می‌دهد؛ اما جانبه‌نگری

باعث می‌شود که تحولات فرهنگی و تغییرات اجتماعی مغفول واقع شوند. نظریه‌پردازان این نظریه بنیاد استبداد شرق بر وجود دیوانسالاری گسترده استوار می‌سازند که عمده‌ترین آن‌ها اداره شبکه آبرسانی است درحالی‌که اداره امور سیاسی کشور در دوره قاجاریه بر اساس مدیریت قاجاری بود اما دیوانسالاری بزرگی نداشت.

قاجاریه بر جامعه‌ای حکومت می‌کرد که شیوه آبیاری غیرمتمرکز آن باعث تقویت اجتماعات و متنفذان محلی شده بود. اصولاً در شرایط سیاسی قرن نوزده به اعتقاد اکثر تاریخ‌نگاران، سیاست و حکومت خان‌خانی به شکل تضعیف حکومت مرکزی از طریق ایجاد مراکز متعدد تصمیم‌گیری بوده است و ازاین‌رو وجود دیوانسالاری بزرگی به سبک نظریه مارکس و انگلس نمی‌تواند ویژگی ضروری استبداد ایرانی در ادوار مختلف تاریخ سیاسی ایران باشد. نظریه‌پردازان شیوه تولید آسیایی بر وجود دولت قدرتمند و جامعه منزوی تأکید دارند، درحالی‌که می‌توان هر دوی عناصر را در جامعه عشایری و کوچنده که هیچ نقش و تأثیرگذاری در شیوه تولید و ترکیب نیروهای اجتماعی جدید ندارند مشاهده کرد.

درحالی‌که از دوره صفویه به بعد حضور عوامل نوین‌ساز متعدد، زندگی عشایر ایرانی و ساختار اجتماعی را متحول کرده است. به گفته جان فوران حضور اقتصاد شهری و شکل‌گیری شیوه تولید خرده مالکی (که بر اقتصاد و ماهیت دولت و نهاد مذهب تأثیر گذارد) و حضور علما در صحنه سیاست از زمان صفویه و تأثیرات نظام جهانی از راه گسترش روزافزون روابط با جهان خارج (که به ادغام اقتصاد ایران در اقتصاد جهانی منجر شد) و عوامل تأثیرگذار دیگر توانایی نظریه استبداد شرقی را در توضیح ماهیت دولت در ایران صفوی و قاجار به چالش می‌کشد.

۳. موضوع مشروعیت و انواع آن. به باور هواداران نظریه استبداد شرقی، حکومت خودکامه نیازی به مشروعیتی بیرون از خود ندارد. به بیان دقیق‌تر تا وقتی حاکم مستبد بتواند اعمال قدرت کند از مشروعیت برخوردار است ولی هرزمانی که به هر علتی توان اعمال قدرت و سلطه خود را از دست بدهد، فاقد مشروعیت می‌گردد. از جهتی چون حکومت خودکامه پایگاه طبقاتی مشخص ندارد، یعنی بر طبقات اجتماعی معینی استوار نیست و نه فقط در رأس، بلکه مافوق طبقات قرار دارد، این سخن که مشروعیت حکومت خودکامه در خودش نهفته است، سخنی درست است؛ اما از منظر دیگر، هر سیستم سیاسی و هر نوع اعمال قدرتی برای تداوم، ثبات و پایداری خود نیاز به نوعی مشروعیت فرهنگی یا ایدئولوژیک دارد. زور و قدرت اگر می‌خواهد به اقتدار تبدیل شود که استمرار نیز یابد، می‌بایستی برای خود مشروعیتی فراهم کند؛ حتی خودکامه‌ترین رژیم‌های سیاسی نیاز به مشروعیت دارند.

۴. بحث دیگری که می‌توان درباره آرای این اندیشمندان به‌ویژه نظریه کاتوزیان مطرح کرد، به چگونگی ارتباط میان فرهنگ، سیاست و اقتصاد بازمی‌گردد. آنچه از مطالعه‌ی نظریه حکومت خودکامه برداشت می‌شود، بازتاب این نکته است که به نظر می‌رسد نزد این متفکرین، نقش اقتصاد سیاسی و عوامل سیاسی نقش تعین‌بخش و مسلط است. به این معنا که فرهنگ در نهایت تحت تأثیر اقتصاد سیاسی شکل می‌گیرد و عمل می‌کند و فرایند کندپویی یا برعکس، شتابان تغییر و تحولات فرهنگ بستگی

تام به عامل اصلی و نقش اساسی دولت و سیاست دارد که ریشه‌های اصلی آن را باید در اقتصاد سیاسی ایران جستجو کرد. در کلیت سطح تحلیل، نظریات حکومت خودکامه به رابطه متقابل پیوندهای فرهنگ، سیاست و اقتصاد و در جهت‌گیری ساختاری خود باقی‌مانده‌اند.

نقش فرهنگ و اجزاء آن از جمله ایدئولوژی اگر نگوییم نادیده انگاشته شده است، دست کم با اهمیت ثانوی جلوه می‌کند. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است: نقش فرهنگ در معنای عام آن در جامعه‌شناسی تاریخی ایران و اقتصاد سیاسی آن و بالمآل در زمینه نظریه استبداد شرقی چیست؟ آیا فرهنگ بنا بر برخی برداشت‌های جبرگرای اقتصادی مارکسیستی تنها انعکاس از مناسبات و شیوه تولید اقتصادی است، یا از یک خودمختاری نسبی برخوردار است و سازوکارها و نقش‌آفرینی‌های خاص خود را در جامعه و تاریخ دارد؟ آنچه به نظر می‌رسد، در آرای هواداران نظریه استبداد شرقی و به‌ویژه کاتوزیان، بازکاوی و کالبدشکافی نظام فرهنگی جامعه و تاریخ کم‌تر به چشم می‌خورد که این بازشناسی فرهنگ می‌تواند پرتوی نو بر نظریه وی بیفکند و افق‌های تازه‌ای را در پیش روی مخاطب بگشاید.

شاید اگر نظریات حکومت خودکامه به گونه‌ای بازپرداخت شوند که به تأثیر متقابل فرهنگ، سیاست و اقتصاد و البته به احتمال برحسب موقعیت زمانی - مکانی در دوره‌های مختلف تاریخی گاهی بر تعیین‌بخشی یکی از این عناصر بر دو عامل دیگر تأکید شود و یا برعکس بر تأثیر تداخلی و پیوند آن‌ها در یکدیگر در زمان و مکانی دیگر (موقعیت تاریخی دیگر) اشاره گردد، کاربست آن‌ها از قوت علمی بیشتری برخوردار شود.

۵. مسئله مهم بعدی در ارزیابی آرای مطرح‌شده، توجه به سطوح تحلیل اجتماعی در نظریه استبداد شرقی است. به‌طور معمول، در جامعه‌شناسی امروز با سه سطح تحلیل مواجه هستیم؛ اول سطح تحلیل کلان که به ساختارهای کلی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در افقی تاریخی مربوط می‌شود. دوم، سطح میانی که به نهادها، سازمان‌ها و فرایندها در ارتباط است و سوم، سطح خرد که فرد، شخصیت، ذهن، کنش و رفتار را در برمی‌گیرد. آنچه از نظریه استبداد شرقی برداشت می‌شود، این است که این نظریه بیشتر به سطح کلان تحلیل اجتماعی پرداخته است و سطوح میانی و خرد تحلیل را نادیده گرفته یا دست کم به آن‌ها کم‌اعتنا است. جامعه‌شناسان، امروزه علاوه بر اهمیت قائل شدن برای سطح کلان تحلیل اجتماعی بر سطوح میانی و خرد نیز تأکید می‌ورزند. رابطه متقابل و دیالکتیک سطوح مختلف تحلیل اجتماعی چشم‌انداز روشن‌تری از واقعیت‌های اجتماعی و پویایی و نظم اجتماعی را در پیش روی مان نمایان خواهد ساخت و توان نظریه‌پردازی را ارتقا خواهد بخشید.

۶. طرفداران نظریه تولید آسیایی، بدون توجه به زمینه‌های مختلف توسعه در غرب که با رنسانس آغاز می‌شود و نیز بدون توجه به پیشرفت‌های که در زمینه حمل‌ونقل دریایی پس از سقوط امپراتوری روم شرقی توسط ترکان عثمانی صورت گرفت، تمام پیشرفت‌های جامعه غربی در سوق به بورژوازی را نتیجه مبادله شهر و روستا و توسعه تجارت می‌دانند و تمام عقب‌ماندگی‌های شرق را نیز در استبداد شرقی و قدرت متمرکز دولت و عدم جریان ثروت و در نتیجه، عدم امکان انباشته شدن ابتدایی سرمایه می‌دانند؛ در صورتی که پیشرفت مبادلات تجاری و تبدیل سرمایه تجاری به سرمایه صنعتی فقط از قرن

پانزدهم، یعنی دو قرن قبل از شروع انقلاب صنعتی تحقق یافت و قرن‌ها پیش از آن از هنگامی که نطفه فئودالیسم پس از ضعف حکومت شارلمانی شکل گرفت تا قرن پانزدهم، جامعه اروپایی در سکون و رکود به سر می‌برد؛ بنابراین در تجزیه و تحلیل عقب‌ماندگی تکنیکی شرق و پیشرفت غرب، باید به عوامل مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی توجه داشت و به جای توجه به یک عامل، مجموعه‌ای از عوامل گوناگون مؤثر را در نظر داشت.

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر، نظریه استبداد شرقی مورد بررسی قرار گرفت و مهم‌ترین نکات و ویژگی‌های آن به بحث گذاشته شد. در بخش چهارچوب نظری، نظریات مختلف در باب استبداد شرقی و شیوه تولید آسیایی از منظر پایه‌گذاران آن، یعنی موتسکیو، مارکس، انگلس و ویتفوگل مطرح گردید و به اساسی‌ترین مختصات این نظریات اشاره شد؛ این نظریه تلاش دارد تا تفاوت شیوه تولید و در نتیجه مناسبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی میان شرق و غرب را تحلیل کند و از این منظر، چرایی عدم توسعه سرمایه‌داری در کشورهای شرقی را تعیین نماید.

در قسمت اول بخش یافته‌های تحقیق، نظریات تعدادی از مهم‌ترین اندیشمندان ایرانی که به تبیین نظریه استبداد شرقی و کاربست آن در تحلیل وضعیت ایران پرداخته‌اند، مورد ارزیابی قرار گرفت. این نویسندگان با تأثیرپذیری از نظریه شیوه تولید آسیایی و به ویژه قرائت مارکس از آن، مناسبات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به وجود آمده در کشور را، ناشی از وجود کم‌آبی در نظر می‌گیرند و چنین وضعیتی، منتهی به شکل‌گیری نظام سیاسی استبدادی می‌شود که مسئول توزیع آب است. عمده ویژگی‌های جامعه ایرانی از نگاه این نویسندگان عبارت است از: فقدان مالکیت خصوصی مانند آنچه در غرب مرسوم بوده است، عدم وجود طبقات مستقل از دولت، انحصار دولت در مالکیت زمین و آب، وجود روستاهای خودبسنده و پراکنده که توانایی مقابله با حکومت مرکزی را نداشتند و سیطره کامل دولت بر امور سیاسی و اقتصادی جامعه.

در قسمت دوم این بخش، مهم‌ترین انتقاداتی که نسبت به کاربست نظریه استبداد شرقی در ایران وجود دارد، مطرح شده است. عمده این انتقادات در سطوح اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. در سطح سیاسی، تأکید بر عدم وجود طبقات مستقل اجتماعی نسبت به دولت، بسیار بحث‌برانگیز بوده و شواهد بسیاری برای رد این مدعا توسط نویسندگان و اندیشمندان مختلف ارائه شده است. در سطح اقتصادی - اجتماعی نیز، مسئله وجود یا عدم وجود مالکیت خصوصی در دوره‌های مختلف تاریخی کشور، مسئله بوده و آرای گوناگونی در رابطه با آن مطرح شده است.

در جمع‌بندی، باید توجه داشت استبداد شرقی محصول شرایط اجتماعی، اقلیمی و اقتصادی ویژه جوامع شرقی است و متفکران معتقدند روندهای آن در طول تاریخ شرق به‌طور مداوم بازتولید شده و به اشکال گوناگون، ثبات خود را حفظ کرده است. بافهم دقیق نظریه‌های مطرح شده در باب سازوکارهای دولت در جوامعی مانند ایران، در وهله اول می‌توان سوءبرداشت‌هایی که ممکن است در روند منتقل شدن

این نظریات به داخل کشور رخ دهد را بررسی و اصلاح کرد؛ چراکه این سوءبرداشت‌های نظری می‌تواند در تحلیل ما از روند شکل‌گیری رویدادها و تحول نظام سیاسی در کشور تأثیر نامطلوبی بر جای بگذارد. همچنین با تحلیل ارزیابی متفکرین داخلی به این مباحث، می‌توان کاربست این اندیشه‌ها در چارچوب تحولات تاریخی جامعه ایران را مورد بررسی قرارداد تا بتوان فهم بهتری از شرایط شکل‌گیری دولت و سازوکارهای قدرت در ایران معاصر به دست آورد.

در مقاله حاضر پژوهش‌گر تلاش داشته تا با تحلیل فهم نظریه مورد بحث توسط اندیشمندان ایرانی، کاربست آن را در تجزیه و تحلیل نقش دولت در ایران و مسائل مربوط به سیر تحول این پدیده در دوران پیشامدرن و همچنین تأثیراتی که بر ساختارهای کلان کشور در دوران معاصر بر جای گذاشته را موردتوجه قرار دهد. همچنین در ادامه تلاش گردید تا با ارائه انتقادات اصلی به کاربست این نظریه در ایران و تحلیل آن‌ها از منظر تاریخی و فراتر رفتن از روایت صرف توصیفی، قابلیت‌های این نظریه جهت تحلیل تاریخ ایران مورد ارزیابی قرار گیرد؛ چراکه با نقد درست از فهم چنین نظریاتی، راه برای تحلیل دقیق‌تر موضوعات کشور هموار می‌شود. محقق با ارزیابی از فهم این نظریه توسط اندیشمندان ایرانی، کاربست آن را در تحلیل جایگاه دولت در ایران و مباحثات مربوط به سیر تحول این پدیده در دوران پیشامدرن و همچنین تأثیراتی که بر ساختار اجتماعی - سیاسی کشور در دوران معاصر بر جای گذاشته را موردتوجه قرار داده است. رویکرد اندیشمندان ایرانی به این نظریه و کاربست آن در تحلیل دولت در ایران عموماً سطوح فرهنگی، سیاسی و اجتماعی را نادیده می‌گیرند و صرفاً بر عامل اقتصادی تأکید عمده دارند.

نکته مهم در بررسی آرای مطرح‌شده، توجه به سطوح تحلیل مختلف در نظریه استبداد شرقی است. امروزه با سه سطح تحلیل مواجه هستیم؛ اول سطح تحلیل کلان که به ساختارهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در روند تاریخی مربوط می‌شود. دوم، سطح میانی که به نهادها، سازمان‌ها و فرایندها در ارتباط است و سوم، سطح خرد که فرد، ذهنیت، کنش و رفتار را در برمی‌گیرد. آنچه از نظریه استبداد شرقی برداشت می‌شود، این است که این نظریه بیشتر به سطح کلان تحلیل اجتماعی پرداخته است و سطوح میانی و خرد تحلیل را چندان در نظر نداشته است. باید توجه داشت در تحلیل‌ها علاوه بر اهمیت قائل شدن برای سطح کلان تحلیل اجتماعی، بر سطوح میانی و خرد نیز تأکید شود. رابطه متقابل سطوح مختلف تحلیل، چشم‌انداز واضح‌تری از واقعیت‌ها و پویایی‌های نظم اجتماعی در پیش روی‌مان نمایان خواهد ساخت و توان نظریه‌پردازی در چنین حوزه‌هایی را ارتقا خواهد بخشید.

درنهایت، به نظر می‌رسد کاربست نظریه استبداد شرقی بدین شکلی که تاکنون بوده، چندان برای تبیین و تحلیل جامعه ایران راهگشا نباشد. در نظر نگرفتن بسیاری از متغیرهای تاریخی در سیر تحول جامعه (مانند متغیرهای فرهنگی) و یا وارونه‌سازی بسیاری از مناسبات در کشور، عملاً تطبیق نظریه با واقعیات عینی را ناممکن می‌سازد و حتی می‌تواند به رواج بدفهمی و سوءتفاهم منجر گردد. به نظر می‌رسد اگر نظریه استبداد شرقی، هرچه بیشتر با واقعیات جامعه ایرانی منطبق شود و متغیرهای فرهنگی نیز در آن لحاظ گردد، سیر تحول جامعه و دولت در ایران را بتوان بهتر و مؤثرتر درک کرد.

منابع

- اشرف، احمد (۱۳۵۹)، موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران، (دوره قاجاریه). تهران: انتشارات زمینه.
- خزایی، ضیا و فرهادی، محمد (۱۳۹۴)، «نقد نظریه مارکسیستی استبداد شرقی در چشم انداز تاریخ ایران». رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی. دوره ۶، شماره ۴: ۹۰ - ۶۵.
- خنجی، محمدعلی (۱۳۵۸)، تاریخ ما در منشأ نظریه دیاکونوف. تهران: انتشارات طهوری.
- خنجی، محمدعلی (مرداد و شهریور ۱۳۷۳)، «ارزش نظریه وجه تولید آسیائی در بررسی تاریخ تحولات مشرق زمین». اطلاعات سیاسی - اقتصادی. شماره ۱۸۶: ۳۳ - ۳۰.
- ناصری، علی (۱۳۹۹)، «نقدی بر تطبیق نظریه استبداد شرقی با حکومت قاجار». مجله دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی. شماره ۳۴: ۷۳ - ۶۴.
- نظری، حسن (۱۳۹۴)، «استبداد شرقی (انتقادات عمده با تأکید بر جامعه ایران)». کنفرانس بین‌المللی مهندسی و علوم کاربردی. دوره ۱: ۱۶ - ۱.
- نامدار، مظفر و نظری مقدم، جواد (۱۳۹۷)، «اعتبارسنجی نظریه «استبداد شرقی» در فهم تحولات اجتماعی ایران». پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی. شماره ۱۲ (پیاپی ۶۴): ۲۳۰ - ۲۰۷.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲)، اقتصاد سیاسی ایران. ترجمه: محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۹)، دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی. ترجمه: حسن افشار. تهران: نشر مرکز.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۱)، «استبداد و آشوب: منطق تاریخ و جامعه‌شناسی تاریخی ایران». کتاب توسعه. شماره ۱۱: ۷۸ - ۷۲.
- Abrahamian, Ervand (1982), *Iran between Two Revolutions (Princeton Studies on the Near East)*. Princeton, New Jersey. Princeton University Press.
- Anderson, Perry (1974), *Lineages of the Absolutist State*. New York. Verso Books.
- Ashraf, Ahmad (1980), *Historical obstacles to the growth of capitalism in Iran (Qajar period)*. Tehran: Zamineh Publication. [In Persian]
- Bernier, Francois (2001), *Bernier's Travels in the Mogul Empire*. Haddonfield, New Jersey. Ross & Perry, Inc.
- Katouzian, Homa (1993), *The Political Economy of Modern Iran: Despotism and Pseudo Modernism*. Translation by: Mohamadreza Nafisi. Tehran: Markaz Publication. [In Persian]
- Katouzian, Homa (2000), *State and Society in Iran: The Eclipse of the Qajars and the Rise of the Pahlavis*. Translation by: Hassan Afshar. Tehran: Markz Publication. [In Persian]
- Katouzian, Homa (2002), "Despotism and chaos, logic of history and historical sociology of Iran". *Development book of 2002*. No. 11. [In Persian]
- Khazaei, Zia & Farhadi, Mohammad (2015), "Critique of the Marxist Theory of Eastern Despotism in the Perspective of Iranian History". *Political and International Approaches*. Volume 6, Issue 4: 65-90. [In Persian]
- Khonji, Mohamad Ali (1979), *History of Medes in the origin of Diakonov's theory*. Tehran:

- Tahori Publication. [In Persian]
- Khonji, Mohamad Ali (1994), "The value of the "Asian means of production" theory in examining the history of developments in the Middle East". *Political & Economic Ettelaat*. No. 186: 30 – 33. [In Persian]
 - Lundy, Karen S. (2008), "Historical Research". In *The SAGE Encyclopedia of Qualitative Research Methods*. New York: SAGE Publications Ltd.
 - Machiavelli, Niccolo (2017), *The Prince*. California. CreateSpace Independent Publishing.
 - Marx, Karl & Engels, Frederick (1975), *Selected Correspondence*. Moscow, Progress, 1975, pp. 75-76.
 - Mason, Richard O., McKenny, James L. & Copeland, Duncan G. (1997), "An Historical Method for MIS Research: Steps and Assumptions". *MIS Quarterly*. Vol. 21, No. 3: 307 – 320.
 - Naseri, Ali (2020), "A critique on the application of the Eastern tyranny theory to the Qajar government". *Journal of new achievements in humanities studies*. No. 34: 64 – 73. [In Persian]
 - Namdar, Mozafar & Nazari Moghadam, Javad (2018), "Validation of the Oriental tyranny theory in understanding social developments in Iran". *Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences*. No. 12: 207 – 230. [In Persian]
 - Nazari, Hassan (2015), "Oriental tyranny (major criticisms with emphasis on Iranian society)". *International Conference on Engineering and Applied Sciences*. No. 1: 1 – 16. [In Persian]
 - Smith, Jonathan A (2015), *Qualitative Psychology: A Practical Guide to Research Methods*. Third Edition. New York: SAGE Publications Ltd.
 - Stewart, D. & M. Kamis. (1984), *Secondary Research: Information Sources and Methods*. SAGE Publications.
 - Wittfogel, Karl (1957), *Oriental Despotism: A Comparative Study of Total Power*. New Haven. Yale University Press.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی